



جلسه: ۷۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع دوم: زمین ها

بحث حاضر در مورد منبع مالی بودن زمین ها برای حکومت اسلامی است که در جلسات پیشین به تعدادی از زمین ها اشاره شده و مورد بررسی قرار گرفتند.

مورد هفتم: زمین های منتقل شده از غیر مسلمانان به مسلمانان

مورد هفتم از زمین هایی که جزو انفال و منابع مالی حکومت اسلامی شمرده شده، زمین هایی است که از دست غیر مسلمانان به دست مسلمانان افتاده باشد. بحث حاضر درباره زمین هایی است که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام از کفار به دست مسلمانان برسد.

البته تمامی غنائمی که از طریق جنگ های بدون اذن امام علیه السلام به دست می آید، همین حکم را دارد، ولی در حال حاضر به خصوص زمین ها پرداخته می شود. در این زمینه به دو روایت استدلال گردید. روایت اول توسط معاویه بن وهب نقل شده است که اشکالات دلالی متعددی بر آن بیان گردید. روایت دیگر مرسله عباس وراق است که از جهت دلالت، تامّ و تمام است، اما با اشکال سندی مواجه است.

روایات معارض

ادعا شده است که در مقابل روایاتی که غنیمت های حاصل شده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام را متعلق به ایشان می داند، روایات دیگری وجود دارد که بین این روایات و روایت معاویه بن وهب و عباس وراق تعارض رخ می دهد.

روایت اول: صحیحہ حلبی

یکی از این روایات، صحیحہ حلبی است:

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ فِي لَوَائِهِمْ فَيَكُونُ مَعَهُمْ فَيُصِيبُ غَنِيمَةً قَالَ يُؤَدِّي خُمُسَنَا وَ يَطِيبُ لَهُ^۱.

در این روایت، درباره شیعیانی که در لوای بنی امیه و بنی عباس بوده و غنیمت به دست می آورند، سوال شده است. امام علیه السلام در پاسخ فرموده اند: در صورتی که مجاهدین، خمس غنیمت ها را پرداخت کنند، چهار پنجم باقی مانده بر آنها حلال خواهد بود.

۱. تهذیب الأحکام ۴: ۱۲۴. در کتاب وسائل روایت با تعبیر « الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ فِي لَوَائِهِمْ فَيَكُونُ مَعَهُمْ فَيُصِيبُ غَنِيمَةً » نقل شده است. وسائل الشیعة ۹: ۴۸۸.



جلسه: ۷۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

استدلال به این روایت این چنین است که امام علیه السلام بیان فرموده اند که غنیمت های به دست آمده به صورت کامل متعلق به ایشان است، بلکه صرفاً به لزوم پرداخت خمس اشاره کرده اند. این در حالی است که غنیمت به دست آمده، در لوای بنی امیه و بنی عباس بوده و طبعاً جنگ بدون اذن امام بوده است. بنابراین روشن می شود که غنائمی که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام به دست می آید، به صورت کامل متعلق به امام علیه السلام نیست.

پاسخ

پاسخ این است که بر فرض مرسله وراق از جهت سند تام بوده و ضعف آن جبران گردد، صحیحیه حلبی نمی تواند معارض با آن باشد. در این زمینه در کتاب خمس، به حدود چهارده پاسخ اشاره کرده ایم، اما در این مجال صرفاً به برخی از آنها که از قوت بیشتری برخوردار هستند، اشاره می شود:

پاسخ اول: روایت حلبی مجمل است و مقصود از تعبیر «فی لواءهم» روشن نیست؛ چون ممکن است به مجاهدین صرفاً به جهت اینکه از عوامل و کارمندان حکومت بوده اند، غنیمت داده شده باشد. در نتیجه روشن نیست که غنیمت در جنگ یا غیر جنگ به دست آمده است. این در حالی است که روایت های پیشین، صریح در فرض جنگ هستند و به همین دلیل، حمل مجمل بر مبین صورت گرفته و صحیحیه حلبی بر فرض غیرجنگ حمل می شود.

پاسخ دوم: امام علیه السلام در صحیحیه حلبی استفصال نکرده اند که غنیمت های به دست آمده، در جنگ یا غیرجنگ بوده است؛ به همین دلیل از ترک استفصال امام علیه السلام، اطلاق فهمیده می شود که هر غنیمتی اعم از اینکه در جنگ یا غیر جنگ باشد، متعلق به خود مجاهدین است و بر آنها صرفاً پرداخت خمس لازم است. از طرف دیگر مرسله وراق اختصاص به فرض جنگ دارد و اخص از صحیحیه حلبی است. در نتیجه صحیحیه حلبی با مرسله وراق تخصیص زده می شود و صحیحیه حلبی اختصاص به غنائمی خواهد داشت که بدون جنگ به دست آمده باشند.

پاسخ سوم: مرسله وراق به صورت مطلق بیان کرده است که هر قومی که بدون اذن امام علیه السلام بجنگند، غنیمت های به دست آمده متعلق به امام علیه السلام خواهد بود؛ اعم از اینکه جنگی که بدون اذن امام صورت گرفته است، تحت لوای حکومت جائر بوده باشد و یا اینکه حتی حکومت جائر هم این جنگ را پشتیبانی نکرده باشند، بلکه تعدادی از افراد به صورت خودسرانه به جنگ پرداخته و غنیمت هایی را به دست آورده باشند. این در حالی است که صحیحیه حلبی در خصوص فرضی که جنگ بدون اذن امام علیه السلام، تحت لوای حکام جور مانند بنی امیه و بنی عباس انجام شده باشد، اشاره کرده است. با این تقریب، رابطه مرسله وراق و صحیحیه حلبی، عموم و خصوص مطلق شده و مرسله وراق تخصیص زده می شود. طبق این فرض، نتیجه این چنین می شود که اگر جنگی بدون هیچ امام و حاکمی واقع شده باشد، همه غنیمت ها متعلق به امام علیه السلام خواهد بود، اما اگر با اذن و تحت لوای حاکم جائر صورت گیرد، صرفاً پرداخت خمس واجب خواهد بود.

پاسخ چهارم: در مرسله وراق از تعبیر «اذا غزا قوم» استفاده شده است که غزوه به معنای جهاد ابتدائی یا دفاعی است که برای خداوند متعال انجام شده و در آن اهداف سیاسی و توسعه طلبی وجود نداشته باشد، اما صحیحیه حلبی به جنگ کردن در لوای بنی عباس و بنی امیه اشاره کرده است که این جنگ ها برای اهداف سیاسی و توسعه طلبی بوده است. بنابراین هر یک از روایت ها در موردی متفاوت از روایت دیگر وارد شده و روایت ها اجنبی از یکدیگر هستند. به همین دلیل هیچ تعارضی بین آنها نخواهد بود.



جلسه: ۷۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بیان دیگر برای پاسخ چهارم این چنین است که مرسله وراق مطلق بوده و همه انواع جنگ از قبیل جهاد، دفاع و توسعه طلبی را شامل می شود. اما روایت حلبی، اختصاص به جنگ های توسعه طلبانه دارد؛ چون بنی عباس و بنی امیه برای خداوند متعال و به غرض دعوت به اسلام نمی جنگیده اند، بلکه جنگ های آنان توسعه طلبانه بوده است.

حاصل این است که رابطه دو روایت، عام و خاص مطلق می شود و جمع آنها به این صورت خواهد بود که هر جنگی که بدون اذن امام علیه السلام صورت گرفته باشد، همه غنیمت های به دست آمده متعلق به امام علیه السلام خواهد بود الا جنگ های توسعه طلبانه که غنائم در این جنگ ها برای جنگجویان بوده و صرفاً خمس متعلق به امام علیه السلام خواهد بود.

پاسخ پنجم: در مرسله وراق به صراحت اشاره شده است که مربوط به جنگ های بدون اذن امام علیه السلام است، در حالی که صحیح حلبی مربوط به جنگ های همراه با اذن امام علیه السلام است. توضیح مطلب این است که در مورد جنگ ها لازم نیست که ائمه علیهم السلام به صراحت نسبت به جنگ، اذن داده و یا امر به آن کرده باشند، بلکه صرف رضایت آنها کافی است. از طرف دیگر جنگ هایی که بنی امیه و بنی عباس با کفار داشته اند، مورد رضایت ائمه علیهم السلام بوده است. برای اثبات این مطلب، چند وجه قابل اشاره است:

وجه اول: اصحاب ائمه علیهم السلام و بزرگان شیعه در این جنگ ها شرکت داشته اند، در حالی که اگر این جنگ ها از طرف ائمه علیهم السلام مأذون نبوده و معصیت و حرام بودند، اصحاب ائمه علیهم السلام و بزرگان شیعه در آنها شرکت نمی کردند. از این جهت جنگ های بنی امیه و بنی عباس شبیه جنگ های عمر بن خطاب است که به واسطه شرکت کردن امام حسن مجتبی علیه السلام و یا اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در آن جنگ ها، مأذون بوده است.

به نظر ما این شاهد نادرست است؛ چون اولاً: بر فرض ثابت شود که امام حسن مجتبی علیه السلام و یا اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ عمر بن خطاب شرکت داشته و این جنگ مأذون بوده باشد، نسبت به جنگ های بنی امیه و بنی عباس با کفار ثابت نیست که ائمه علیهم السلام و یا اصحاب ایشان در این جنگ ها شرکت داشته اند.

ثانیاً: اگر ائمه علیهم السلام و یا اصحاب ایشان در جنگ های بنی امیه و بنی عباس شرکت داشته اند، این شرکت کردن دالّ بر رضایت آنها به این جنگ ها نیست؛ چون مجبور بوده و از باب تقیه حضور داشته اند. نهایت امر این است که شرکت کردن اصحاب ائمه علیهم السلام و یا شیعیان مأذون بوده است، اما اصل جنگ مأذون نبوده است و بحث حاضر نیز مربوط به غنائم حاصل شده در جنگ های بلاذن امام علیه السلام است؛ حتی اگر برخی شرکت کنندگان مأذون بوده باشند.

وجه دوم: از دعای بیست و هفتم صحیفه سجاده استفاده می شود تمامی جنگ های آن زمان مورد رضایت امام سجاد علیه السلام بوده است؛ چون در این دعا امام سجاد علیه السلام برای تمامی رزمندگان که در مرزها می جنگیده اند، دعا کرده اند، در حالی که اگر این افراد در حال معصیت و گنهگار بودند، امام علیه السلام برای ایشان دعا نمی کردند. بنابراین تمامی جنگ های واقع شده در آن زمان مورد رضایت امام علیه السلام بوده است.

به نظر ما این وجه نیز صحیح نیست و دو اشکال بر آن وارد است؛ اما قبل از بیان اشکالات، لازم به ذکر است که سند صحیفه سجاده فی نفسه با اشکال مواجه است؛ اما به جهت مکاشفه ای که برای علامه مجلسی اول رخ داده است، برای ما اطمینان حاصل شده است که صحیفه سجاده ای که در حال حاضر موجود است، همان صحیفه سجاده اصلی است. خلاصه سخن علامه مجلسی اول در مورد مکاشفه ای که داشته اند، این چنین است:



جلسه: ۷۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در اوائل بلوغ، به دنبال کسب رضایت الهی بوده و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کردم. شبی بین خواب و بیداری امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در مسجد جامع قدیم اصفهان دیدم. بعد از سلام، از آن حضرت سؤالاتی پرسیدم و ایشان پاسخ فرمودند. سپس عرض کردم که همیشه برایم ممکن نیست که حضورتان شرفیاب شوم، پس کتابی معرفی کنید تا همیشه به آن عمل کنم. ایشان فرمودند: کتابی را به محمد تاج داده‌ام تا به تو برساند. در آن حالت گمان می‌کردم که محمد تاج را می‌شناسم؛ از این رو در همان عالم خواب نزد او رفته و کتاب خطّی که دعا بود را گرفتم و بوسیدم و بر روی چشم قرار داده و به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه برگشتم که ناگهان از خواب بیدار شدم و کتاب را نزد خود نیافتم؛ لذا تا صبح گریستم. بعد از نماز با خود گفتم که شاید محمد تاج همان شیخ بهایی باشد، بنابر این به نزد ایشان رفته و خوابم را تعریف کردم. ایشان نیز مرا به علوم الهی بشارت دادند، اما آرامش نیافتم. به دلم افتاد به سمتی بروم که حضرت را در خواب دیده بودم. وقتی به آن جا رسیدم، شخصی به نام حسن آقا ملقب به تاج را دیدم. او به من گفت که تعدادی کتاب وقفی در اختیار دارد و از آن جایی که من شرایط وقف را رعایت می‌کردم، به من گفت: بیا و این کتاب‌ها را ببین و هر کدام را خواستی بردار. اولین کتابی که به من داد، همان کتابی بود که در رؤیا دیده بودم. به گریه افتادم و گفتم همین یک کتاب برایم کافی است. به برکت این هدیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه صحیفه سجادیه در تمامی خانه‌ها وارد شد و بیشتر مردم اهل دعا قرار گرفتند و بسیاری از آنها مستجاب الدعوه شدند.^۱

اگرچه این مکاشفه موجب تأم شدن سند صحیفه سجادیه نمی‌شود، اما اطمینان حاصل می‌کند که صحیفه سجادیه ای که هم اکنون در دسترس است، همان صحیفه سجادیه اصلی است و امکان مراجعه و استناد به آن وجود دارد.

اشکال اول: امام سجاد علیه السلام برای رزمندگان زمان خودشان دعا کرده اند و لذا اگر دعای ایشان دالّ بر اذن باشد، نهایتاً مربوط به همان زمان خواهد بود. بر فرض هم که دعای ایشان عام بوده و ناظر به خارج نبوده باشد بلکه برای تمامی رزمندگانی که برای خداوند متعال می‌جنگند و جنگ آنها به صورت صحیح صورت گرفته است، دعا کرده باشند، دیگر نسبت به جنگ هایی که در زمان ایشان هم واقع شده، قابل تمسک نبوده و مأذون بودن اثبات نمی‌شود. بنابراین دعای ایشان در یک فرض صرفاً نسبت به رزمندگان زمان خواهد بود و طبق فرض دیگر نیز به صورت کلی است و حتی برای جنگ های زمان خودشان نیز قابل استدلال نیست.

اشکال دوم: نسبت به جنگ هایی که در زمان ائمه علیهم السلام صورت می‌گرفته است، نه تنها اذنی از سوی ائمه علیهم السلام صادر نشده است، بلکه از شرکت در این جنگ ها نهی نیز کرده اند. در نتیجه ممکن است که دعا کردن ایشان از باب تعلیم بوده باشد.

در این مجال به تعدادی از روایات که در آنها از شرکت کردن در جنگ ها نهی شده است، اشاره می‌شود:

روایت اول: روایت بشیر

۱. روضة المتقین ۱۴: ۴۱۹.



جلسه: ۷۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَالدِّمِّ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَقُلْتُ لِي نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ.^۱

در این روایت راوی برای امام علیه السلام نقل می کند که در خواب دیده است که به امام علیه السلام عرض کرده است که جنگ بدون امام مفترض الطاعه، همانند میت، خون و گوشت خوک حرام است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به صراحت و همراه با تأکید بیان می کنند که مطلب همین طور است و شرکت در جنگ بدون امام علیه السلام جایز نیست.

روایت دوم: روایت یونس

وَ عَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ ع رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يُعْطِي سَيْفًا وَ قَوْسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاتَّاهُ فَأَخَذَهُمَا مِنْهُ ثُمَّ لَقِيَهُ أَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ السَّبِيلَ مَعَ هَؤُلَاءِ لَا يَجُوزُ وَ أَمْرُوهُ بِرَدِّهِمَا قَالَ فَلْيَفْعَلْ قَالَ قَدْ طَلَبَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَجِدْهُ وَ قِيلَ لَهُ قَدْ قَضَى الرَّجُلُ قَالَ فَلْيُرَابِطْ وَ لَا يُقَاتِلْ قُلْتُ مِثْلَ قَزْوِينَ وَ عَسَقْلَانَ وَ الدَّيْلَمِ - وَ مَا أَشَبَّهُ هَذِهِ الثُّغُورَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ قَالَ يُجَاهِدُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى دَارِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ رَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ قَالَ يُرَابِطُ وَ لَا يُقَاتِلُ وَ إِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ قَاتِلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلْإِسْلَامِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ ص.^۲

در این روایت از امام علیه السلام در مورد شخصی از شیعیان سؤال شده است که به او خبر رسیده که فردی در راه خدا، شمشیر و تیرو کمان می دهد و آن شخص نزد او رفته و شمشیر و تیرو کمان دریافت می کند. اما در ادامه وقتی با سایر شیعیان ملاقات می کند، آن شیعیان به او می گویند که جنگ کردن با این افراد جایز نیست و او را امر می کنند که شمشیر و تیرو کمان را برگرداند. امام علیه السلام در پاسخ بیان کرده اند که باید شمشیر و تیرو کمان را برگرداند. به امام علیه السلام عرض می شود کسی که شمشیر و تیرو کمان گرفته، به دنبال صاحب آنها رفته است، اما او را پیدا نکرده و به او گفته شده است که آن فرد از دنیا رفته است. امام علیه السلام فرموده اند: در این شرائط، صرفاً در مرزداری از آن شمشیر و تیرو کمان استفاده کند و با آنها به جنگ نپردازد. در ادامه روایت نیز امام علیه السلام صرفاً جواز مرزداری را مطرح کرده و حتی در فرض حمله دشمن نیز همین مقدار را جایز دانسته اند الا اینکه اصل اسلام در خطر باشد که مقاتله و جنگ صرفاً در این فرض صورت می گیرد.

بنابراین در این روایت به روشنی از مقاتله و جنگ کردن نهی شده است.

روایت سوم: عبدالله بن سنان

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۴۵.

۲. وسائل الشیعة ۱۵: ۲۹.



جلسه: ۷۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ وَاصِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي هَذِهِ الثُّغُورِ قَالَ فَقَالَ الْوَيْلُ لِمَنْ يَتَعَجَّلُونَ قِتْلَةً فِي الدُّنْيَا وَقِتْلَةً فِي الْآخِرَةِ وَاللَّهُ مَا الشَّهِيدُ إِلَّا شَيْعَتُنَا وَلَوْ مَاتُوا عَلَى فُرْشِهِمْ.^۱

امام علیه السلام در این روایت نسبت به کسانی که در مرزها کشته می شوند، فرموده اند: وای به حال این افراد؛ عجله دارند که در دنیا و هم در آخرت کشته شوند. به خدای متعال فقط شیعیان شهید هستند؛ حتی اگر بر روی فرش های خانه خود از دنیا بروند. بنابراین اثبات نمی شود که ائمه علیهم السلام به جنگ های صورت گرفته در زمان آنها راضی بوده اند بلکه با توجه به روایت های ذکر شده که برخی از آنها صحیح هستند، به صراحت از جنگ کردن نهی کرده اند.

پاسخ ششم: صحیح حلی منحصر در تعبیر «یکون فی لواءهم» نیست، بلکه نسخه دیگری وجود دارد که در آن، از تعبیر «فی دیوانهم» استفاده شده است. طبق این نسخه اساساً روشن نیست که دست یابی به غنیمت، مربوط به جنگ بوده باشد بلکه به صرف اینکه نام شخص در زمره افراد حکومت بوده است، پرداخت غنیمت صورت گرفته است.

به نظر ما این پاسخ در صورتی صحیح است که احراز شود نسخه صحیح، مشتمل بر تعبیر «دیوانهم» بوده است، اما در صورتی که هر دو نسخه محتمل باشند و مشخص نگردد که کدام یک صحیح است، روایت مجمل خواهد شد. علاوه بر اینکه نسخه های این روایت منحصر در دو نسخه نیست بلکه نسخه دیگری نیز وجود دارد که به صورت «اوانهم» نقل شده است.^۲ در نتیجه به جهت اختلاف نسخه ای که در روایت وجود دارد، قابل تمسک نخواهد بود.

پاسخ هفتم: این روایت مورد اعراض فقها واقع شده است؛ چون فتوای همه فقها این چنین است که غنیمت در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام، متعلق به خود امام علیه السلام خواهد بود.

پاسخ از این وجه این است که اولاً: ممکن است فتوای فقها ناشی از جمع بین روایات و یا ترجیح یا تخییر بوده باشد. احتمال دیگر این است که فقها شبهه سندی داشته باشند؛ چون همان طور که روشن گردید، سند روایت با استفاده از تعویض سند تصحیح گردید.

بنابراین در مجموع اثبات نمی شود که غنیمت های حاصل شده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام ملک امام علیه السلام نیست و متعلق به مجاهدین است و بر آنها صرفاً پرداخت خمس واجب است.

روایت دوم: روایت زکریا بن آدم

روایت دوم از روایات معارض با مرسله وّزاق، روایت زکریا بن آدم است:

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۳۱.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۴۸۸.



جلسه: ۷۸
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و [محمد بن یعقوب] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ:
سَأَلْتُ الرَّضَّاعَ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْعَدُوِّ إِلَى أَنْ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ سَبْيِ الدَّيْلَمِ يَسْرِقُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيُغَيِّرُ الْمُسْلِمُونَ
عَلَيْهِمْ بِلاَ إِمَامٍ أَيْحُلُّ شِرَاؤُهُمْ قَالَ إِذَا أَقْرَأُوا لَهُمْ بِالْعُبُودِيَّةِ فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ الْحَدِيثُ.^۱

در این روایت ذکر شده است که در دیلم (مازندران کنونی)، افرادی وجود داشته است که اقدام به سرقت افراد کرده^۲ و آنها را به عنوان بردگان به فروش می رسانده اند یا اینکه مسلمانان حمله ناگهانی به آنها کرده و آنان را اسیر و برده می کرده اند. سوال راوی از خرید و فروش این بردگان بوده است. امام علیه السلام در پاسخ فرموده اند: اگر کسی که آورده شده و فروخته می شود، اقرار به برده بودن داشته باشد، خریداری کردن او جایز بوده و با اشکالی مواجه نیست.

محقق اردبیلی بیان کرده است که این روایت معارض با مرسله وراق خواهد بود؛ چون مشهور این است که اگر کسی به قهر و غلبه و بدون اذن امام علیه السلام اموالی را به دست بیاورد، به دلیل مرسله عباس وراق، متعلق به امام علیه السلام خواهد بود، این در حالی است که روایت زکریا با این مطلب معارضه می کند.^۳ به نظر ما روایت زکریا بن آدم به لحاظ سندی و دلالی محل کلام است.

اشکالی سندی روایت به جهت محمد بن سهل است؛ چون غیر از ایشان همه راویان قابل توثیق هستند، اما محمد بن سهل محل کلام بوده و توثیق او ثابت نشده است. البته وجوه متعددی از قبیل وقوع در کافی، روایت محمد بن عیسی که در نقل کردن محتاط بوده است و همچنین واقع شدن در ابتدای سند فقیه قابل طرح است که پذیرش این وجوه موجب تمامیت سند آن می شود، اما در صورت عدم پذیرش وجه های ذکر شده، وجوه چندانی برای اثبات وثاقت محمد بن عیسی وجود ندارد. بحث دلالی این روایت نیز در جلسه آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۲۴۵.

۲. البته در کتاب تهذیب، تعبیر «تسترق» به کار رفته است که به معنای به رقیب در آوردن افراد است؛ یعنی بعضی از افراد دیگران را به بردگی خود می گرفته اند.

۳. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان ۸: ۲۸۱.